

# سیاست تحول در نظام آموزش و پرورش کشور

دکتر مهدی ناظمی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت ۸۸/۴/۱۱ - تاریخ تصویب ۸۸/۵/۲۰)

## چکیده

تحول در نظام آموزش و پرورش کنونی کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. تاکنون سیاست‌ها و راهبردهای مختلفی برای تحول در این نظام به کار گرفته شده که چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. از آنجا که نظام آموزش و پرورش موجود، کهنه و وارداتی و تقلیدی و غربی بوده و خروجی آن یعنی دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل، دارای ویژگی‌های شخصیتی مورد انتظار نمی‌باشند، با اقدامات مدیریتی نمی‌توان عملکرد آن را اصلاح نمود، بلکه به تحول و مهندسی مجدد با رویکرد فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نیازمند است. مهندسی و طراحی نظام موجود، سازگار با کارکرد «آموزش شغل» بوده گرچه چنین کارکردی هم به خوبی تأمین نشده است. فلسفه آموزش و پرورش را باید «آموزش زندگی» با خود با دیگران در سایه «زندگی با خدا» منظور داشت و نظام آموزش و پرورش را متناسب با این فلسفه، مهندسی و مدیریت فرهنگی نمود. مسجد به عنوان ساختار محوری، عالمان دینی به عنوان کارگزاران اصلی سازگار با فلسفه نظام آموزش و پرورش نوین می‌باشند.

**واژگان کلیدی:** نظام آموزش و پرورش، فلسفه وجودی، کارکرد، ساختار، تحول، فلسفه آموزش و پرورش، آموزش شغل، آموزش زندگی.

## مقدمه

مقام معظم رهبری در مردادماه ۱۳۸۶ و در دیدار وزیر آموزش و پرورش و مدیران این وزارتخانه در خصوص اهمیت و ضرورت تحول اساسی در نظام آموزش و پرورش کشور به نکات اساسی اشاره فرمودند. این نکات می‌تواند شکل‌دهنده راهبرد تحول در این نظام باشد.

آموزش و پرورش کنونی، ساخته و پرداخته شده بر اساس فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نمی‌باشد. فلسفه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آنگاه با مبانی و اصول اسلام، سازگار است که در راستای رسالت پیامبر(ص)، «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» تدوین و اعمال شود.

## نظام آموزش و پرورش

ترسیم مرزهای نظام آموزش و پرورش در یک کشور با توجه به فلسفه وجودی آن نظام و کارکردهای مورد انتظار از آن، صورت می‌پذیرد.

اگر گزاره «زگهواره تا گور دانش بجوی» را در نظر بگیریم و کارکرد نظام آموزش و پرورش یک کشور را فراهم کردن زمینه‌های چنین امری بدانیم، آنگاه نظام آموزش و پرورش، نظامی گسترده و فراگیر خواهد بود و دستگاه‌های زیادی را در بر می‌گیرد.

یک بار نیز ممکن است نظام آموزش و پرورش را محدود به تأمین آموزش و پرورش لازم در یک مقطع زندگی افراد جامعه و در موضوع آموزش‌هایی خاص سازیم و این نظام معادل یک دستگاه و وزارتخانه گرفته شود.

نظام یا سیستم مجموعه‌ای از اجزاء و اعضاء است که در تعامل با یکدیگرند. هر یک دارای هدف و کارکرد مشخص بوده ولی در کل در پی تأمین هدف کل سیستم و نظام می‌باشند (عباس‌زادگان، ۱۳۷۳: ۱۳۶).

در مجموعه این اجزاء و اعضاء سیستم، یکی از اعضاء یا زیرسیستم‌ها، زیرسیستم اصلی بوده که دیگر زیرسیستم‌ها بر محور آن، مهندسی و ساماندهی می‌شوند. کارکرد اصلی نظام با کارکرد زیرسیستم محوری کاملاً پیوند خورده و همگونی زیاد دارد. در حقیقت زیرسیستم محوری، قلب نظام یا سیستم است. سلامت و کارکرد مناسب آن، لازمه سلامت و کارکرد مناسب دیگر زیرسیستم‌ها خواهد بود. نظام آموزش و پرورش را نمی‌توان محدود به یک دستگاه و وزارتخانه دانست. حتی اعتبار کردن نظام آموزش و پرورش به یک وزارتخانه با همین عنوان، قرین صحت نبوده و ابهام‌زایی می‌کند.

نظام آموزش و پرورش به صورت عام همه ساختارهایی که کارکردی در حوزه آموزش و پرورش انسان‌های جامعه دارند را اعم از دستگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، مؤسسات و مراکز آموزشی و پژوهشی و تبلیغی دولتی و غیردولتی، رسمی و غیررسمی و دینی و اسلامی و در هر یک از مقاطع آموزشی در بر می‌گیرد. رویکرد سیستمی اقتضای چنین نگاه جامعی دارد. در صورتی که بدون چنین رویکردی، نظام آموزش و پرورش کشور دیده شود قطعاً سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سایر فعالیت‌های مدیریتی دچار مشکل شده و اهداف مورد نظر محقق نمی‌گردد.

تا زمانی که نظام آموزش و پرورش کشور به صورت جامع، تعریف و ترسیم نشود؛ نمی‌توان کارکرد و وظایف اصلی هر یک از ساختارهای آن نظام را به خوبی تعریف و تعیین نمود. وجود آشفتگی‌ها، تعارض‌ها، تداخل‌ها و پراکنده کاری‌ها و صرف منابع مادی و انسانی فراوان در انجام امور فرهنگی و تبلیغی و آموزش و پرورش کشور و عدم انسجام و هم‌جهتی لازم در میان دستگاه‌های مختلف، ریشه در عدم وجود چنین نگاه سیستمی و عدم ترسیم نظام آموزشی و پرورشی به صورت جامع بوده و هست.

نظام آموزش و پرورش حداقل شامل دو زیرسیستم نظام آموزش و پرورش رسمی و نظام آموزش و پرورش غیر رسمی است. نظام آموزش و پرورش رسمی شامل دو نظام آموزش و پرورش قبل ابتدایی، ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان و نظام آموزش و پرورش دانشگاهی می‌باشد. نظام آموزش و پرورش غیررسمی شامل سیستم‌ها و نظام‌های زیر است:

- ۱- نظام آموزش و پرورش و تبلیغ دینی اعم از حوزه‌های علمیه، مساجد، تبلیغات اسلامی و عقیدتی، سیاسی‌ها و هیأت‌های مذهبی.
- ۲- نظام آموزش و پرورش و تبلیغ غیردولتی اعم از مؤسسات و مراکز و آموزشگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی.
- ۳- نظام آموزش و پرورش و تبلیغ دولتی و غیردولتی رسانه‌های ملی دیداری و شنیداری و رونا‌ها، سایت‌ها.

## فلسفه آموزش و پرورش

فلسفه آموزش و پرورش تواناسازی افراد (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۲)، برای انجام شغل، زیستن و بادیگران زیستن است.

انسان برای تأمین نیازهای مادی و اطمینان و اجتماعی و احترام و خودیابی خود به صورت جامع و متعادل، و یافتن آرامش و آسایش لازم در مسیر رشد و تکامل، نیاز به داشتن دانش لازم برای شناخت درست و کامل این نیازها و چگونگی تأمین آنها دارد (عباس‌زادگان، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

دستیابی انسان به دانش و مهارت لازم برای انجام شغل، حداقل و ابتدایی‌ترین و در عین حال ساده‌ترین تلاشی است که باید انجام دهد تا بتواند با انجام شغل و کسب در آمد لازم، حداقل نیازهای خود را - که نیاز مادی است- برآورده سازد. در مدیریت منابع انسانی در سازمان‌های موجود، آموزش کارکنان به آموزش شغل برمی‌گردد. سازمان‌ها به این مهم توجه دارند و برای آن سرمایه‌گذاری و هزینه می‌کنند که کارکنان خود را برای هر چه بهتر انجام دادن شغل خود، دارای دانش و مهارت بالاتری شوند تا سازمان بتواند با هزینه کمتر به سود بیشتر دست پیدا کند؛ سهمی از این سود را هم به عنوان اجرت به کارمند یا کارگر بدهد (سعادت، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

فلسفه آموزش و پرورش در قرن نوزدهم و در دوره انقلاب صنعتی در اروپا، آموزش شغل بود. لذا نظام آموزش و پرورش و ساختارها و سازوکارهای آن را سازگار با ساختارها و سازوکارهای کارخانجات بزرگ، منتهی نموده و مدیریت کرد (کوهستانی، ۱۳۷۹: ۳۵).

کلاس‌های استاندارد و میز و صندلی‌های ماتریسی تنظیم شده و به صف ایستادن و به صف نشستن و گوش به درس معلم سپردن - متناظر با سرپرست کارگاه - و پوشیدن لباس‌های متحدالشکل و درس‌ها و مباحث خشک و روش‌های تدریس مکانیکی و تحکم‌آمیز و آموزگارانی حافظه‌پرور، متناسب با این فلسفه آموزش و پرورش ساخته و پرداخته شده است. فلسفه عمیق‌تر و کامل‌تر آموزش و پرورش، آموزش زندگی است. انسان با آموزش شغل می‌تواند در خدمت دیگران (سازمان) باشد و به ازای انجام شغل، بخشی از نیازهای خود را بخصوص نیازهای مادی را برطرف نماید (کوهستانی، ۱۳۷۹: ۴۵).

منتهی نیازهای انسان محدود به نیازهای غریزی و مادی نمی‌شود. بنابراین به دانش و مهارت لازم برای اینکه انسان در خدمت خود باشد و بتواند خویشتن را مدیریت کند، به شدت نیازمند است. این دانش و مهارت از دانش و مهارت انجام یک شغل، اولی‌تر بوده و از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

اگر انسان به چنین دانش و مهارتی دست پیدا نکند حتی به درستی نخواهد توانست که در آمد حاصله از انجام شغل و در خدمت سازمان و تولید سود برای دیگران بودن را هم به نحو اثربخش در تأمین نیازهای خود مصرف کند.

وقتی انسان، آموزش زندگی ندیده باشد و دانش و مهارت لازم را برای اداره خود نداشته باشد لاجرم توسط دیگران مدیریت و اداره شده و در خدمت منافع دیگران قرار می‌گیرد و از اختیارات تصمیم‌گیری که دارد، نمی‌تواند برای درست زیستن بهره گرفته و به رشد و تکامل خویش پردازد.

«یک شخص با گذشت زمان همچنانکه بالغ می‌شود از یک حالت منفعل به یک حالت فعالیت فزاینده و از وابستگی به دیگران به استقلال نسبی تغییر می‌یابد. با اینکه سن شخص ممکن است یک عامل محسوب گردد، ولی به بلوغ در مفهومی که در سیکل زندگی مورد نظر است، مستقیماً مربوط نمی‌شود. در اینجا توجه به سن روانی و نه سن تقویمی است.» (بلانچارد و هرسی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

و اما نمی‌توان انسان را یک فرد دانست. انسان در جامعه و در کنار انسان‌های دیگر معنا و مفهوم پیدا می‌کند و در این صورت است که نیازهای انسانی او به صورت جامع و متعادل قابل تأمین می‌باشد.

با کامل‌تر و درست‌تر شدن شناخت نسبت به انسان و مفروض داشتن هویت فردی و هویت جمعی او، فلسفه آموزش و پرورش به صورت کامل‌تر مطرح شده و آن را آموزش با دیگران زیستن می‌دانند.

با این فلسفه آموزش و پرورش، انسان با دیگران زیستن را می‌آموزد. بدیهی است «با دیگران زیستن» و خود «با خود زیستن» و «با شغل زیستن» را نیز دارد. آنگاه این فلسفه، توسط نظام آموزش و پرورش، قابل دنبال شدن است که در این نظام، انسان موضوع آموزش و پرورش به درستی و کامل شناخته شده باشد.

اگر انسان به عنوان یک پدیده، درست و کامل شناخته نشود؛ قابل مدیریت و قابل آموزش و پرورش نیست. زمانی می‌توان توانائی‌های بالقوه پدیده‌ای را بالفعل ساخت که نسبت به آن پدیده، شناخت درست و کامل حاصل شده باشد (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۱).

انسان در همهٔ مراحل زندگی خود، بدست مربیان و مدیران و در حال شدن است و توانائی‌های بالقوه وی بالفعل می‌شود. مربی و مدیر اصلی، کسی است که او را کامل‌تر و درست‌تر از همه می‌شناسد و او کسی جز خالق و عالم مطلق نسبت به او نیست.

بنابراین فلسفه آموزش و پرورش اعم از «آموزش شغل» و «آموزش زندگی و با خود زیستن» و

«آموزش با دیگران زیستن» را زمانی کامل و جامع می‌توان دانست که بر محور «آموزش با خدازیستن» باشد.

آموزه‌های دینی در نظام آموزش و پرورش که فلسفه آن «آموزش شغل» و «آموزش با خود و دیگران زیستن» در سایه آموزش با خدا زیستن» باشد، تعیین‌کننده مبانی و اصول و چگونگی مهندسی و مدیریت انجام همه ساختارها و فرایند انجام فعالیت‌هاست. دعوت به خودآگاهی و اینکه «خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»، سرلوحهٔ تعلیمات دین است. قرآن گویاست که انسان «خود» را کشف کند. این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست. این «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن این «خود» است که احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد (مطهری، ۱۳۵۸: ۳۲).

آگاهان جهان، عیب اساسی که بر فرهنگ و تمدن غربی گرفته‌اند این است که این فرهنگ، فرهنگ جهان آگاهی و خودفراموشی است. انسان در این فرهنگ به جهان آگاه می‌گردد و هر چه بیشتر به جهان آگاه می‌گردد، بیشتر خویشتن را از یاد می‌برد. راز اصلی سقوط انسانیت در غرب همین جا است.

غربی به جای «خویشتن جوئی» در پی نسیان و هدر ساختن «خویشتن» است. قوهٔ عملی او بر اکتشاف و اختراع و تهیه وسایل جنگی، ناشی از فرار غربی از خویشتن است (مطهری، ۱۳۵۸: ۷۰).

### فلسفه آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران

نظام‌های کفر و شرک و حکومت‌های ظالمانه و طاغوتی از این جهت ضد الهی و ضد انسانی‌اند که نعمات الهی و از جمله نعمت وجود انسان‌ها را ضایع نموده و مانع سیر رشد و تکمیل آنها می‌شوند. اینگونه نظام‌ها و حاکمان برخلاف طبیعت و فطرت انسانی و برخلاف احکام و ارزش‌ها و آموزه‌های الهی و اسلامی، نه تنها بالفعل شدن توانائی‌های بالقوه پدیده‌ها را اعم از جامدات و گیاهان و حیوانات و بخصوص انسان‌ها را زیرسازی نمی‌کنند، بلکه مانع می‌شوند. لذا انسان‌ها بر علیه چنین نظام‌ها و حکومت‌هایی می‌آشوبند و تلاش می‌کنند که آنها را از مسیر رشد و تعالی خود حذف نموده و نظام‌ها و حکومت‌ها و مدیران و رهبرانی را جایگزین نمایند که توانائی‌های وجودی‌شان را بالفعل ساخته و به هدف و مقصد مطلوب و سعادت برسانند.

انقلاب اسلامی، جریان الهی و انسانی به رهبری اسلام‌شناس و مصلحی بزرگ و با خواست و

تلاش همه انسان‌های جامعه در امتداد جریان فطری و الهی همه انبیاء و اولیاء الهی در برهه‌ای از زمان و در قطعه‌ای از زمین، نظامی ضایع‌کننده منابع مادی و انسانی و ضد رشد و تعالی را از جلوی پای ربوبیت الهی برداشته و نظام جمهوری اسلامی را با هدایت ولی فقیه زمان مستقر ساخت.

نظام جمهوری اسلامی، ساختاری است در خدمت انجام وظیفه و تکلیفی که برعهده ولی فقیه زمان است. ولی فقیه، انسانی رشدیافته است و توانائی‌های وجودی‌اش بیش از دیگران بالفعل شده و می‌تواند و وظیفه دارد که توانائی‌های بالقوه دیگر انسان‌های جامعه و پیروان خود را بالفعل سازد.

در مورد تربیت، عدالت و اجرای احکام الهی به عنوان اهداف حکومت اسلامی، اجماع کلی وجود دارد. با استناد به روایات و خطبه‌های نهج‌البلاغه، حکومت، ماهیت ابزاری داشته و در خدمت اهداف حکومت اسلامی - عدالت، امنیت، رفاه و تربیت - می‌باشد. در تمام تبیین‌ها و تفسیرهایی که از حکومت اسلامی شده است، تعلیم و تربیت جایگاه مهمی را در اهداف و وظایف دولتی (حاکمیت)، اشغال نموده است.

بررسی آیات قرآن کریم پرده از حقیقتی بزرگتر برمی‌دارد زیرا در این بررسی معلوم می‌شود که آموزش و پرورش بخشی از مأموریت‌های دولت اسلامی نیست، بلکه بنیاد آن است. هدایت، فلسفه حکومت دینی است و هدف از تأسیس دولت اسلامی، تربیت مردم است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

ولی فقیه، تربیت الهی را نسبت به انسان‌های جامعه با شناخت و مسئولیت و اختیاراتی که دارد، بر عهده گرفته است. ولایت مطلقه فقیه چنین مفهومی را در خود دارد. ولی فقیه، نظام ولایت خود را باید مهندسی نموده و مدیریت کند تا از عهده وظیفه‌ای که برعهده دارد، برآید.

نظریه امام خمینی (ره) در زمینه ولایت مطلقه فقیه ناظر به تعمیم اختیارات و مسئولیت‌های پیامبر و امامان به فقیه جامع‌الشرایط است. عالمان دین وارثان انبیاء هستند، پس مسئولیت‌های ایشان را برعهده دارند. مسئولیت پیامبر بسیار گسترده است از جمله تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه (بقره/ ۱۲۹ و جمعه/ ۲)، تعلیم تمام آنچه نمی‌دانند (بقره/ ۱۵۱)، تلاوت آیات خداوند (آل عمران/ ۱۶۱)، تبیین آنچه برای مردم از سوی خداوند نازل می‌شود. (نمل/ ۴۶) در زمره مسئولیت‌های پیامبر می‌باشد (علم‌الهدی، ۱۳۸۷).

بنابراین عالمان دین، به خصوص فقیه جامع‌الشرایطی که منتخب مردم برای رهبری و زعامت حکومت اسلامی است، باید تمام مسئولیت‌های پیامبر و معصومین پس از او را که از سوی خداوند نصب شده‌اند، تا حد طاقت خویش و پذیرش مردم برعهده گیرد.

از بررسی مفاهیم حکومت و سیاست در دیدگاه امام خمینی(ره) معلوم می‌شود که حکومت «در یک کلمه به معنای راهبری به سوی خداوند است و سیاست‌ورزی آن مختص انبیاء و رهروان آنان است» (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۶۵).

امام خمینی(ره) تصریح می‌کنند اهتمام و توجه اسلام به حکومت و سیاست به این دلیل است که تمام شرایط را در خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت در آورد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۳). مهندسی فرهنگی کشور و مهندسی فرهنگی نظامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر اساس مبانی و اصول و ارزش‌های فرهنگ اسلامی با تحول در ساختارها و سازمان‌ها و نظامات موجود و سپس مدیریت این سازمان‌ها بر اساس همان مبانی و اصول و ارزشها، لازمه آن است که انسان‌های جامعه، بتوانند در سیر رشد و تعالی خود همان مسیری که رهبرشان طی کرده و به رشد و تعالی رسیده است را بپیمایند.

قطعاً فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی این است که انسان‌های جامعه را مؤثر و مسلمان بسازد. بدین معنا که آنها را با آموزه‌های اسلامی آشنا سازد تا آنها بتوانند بر اساس آن آموزه‌ها زندگی کرده و نیازهای مادی و معنوی خود را به صورت جامع و متعادل تأمین نمایند.

بدین ترتیب کارکرد اصلی نظام جمهوری اسلامی و وظیفه اصلی ولی فقیه، آموزش و پرورش انسان‌های جامعه است، چرا که نظام جمهوری اسلامی به همین منظور مستقر شده است. اختیاراتی که ولی فقیه دارد و عده و عده‌ای که نظام جمهوری اسلامی فراهم کرده و می‌کند، همگی برای آن است که انسان‌های جامعه به رشد و تعالی برسند و سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی جامعه افزایش یابد.

رشد سرمایه طبیعی و سرمایه فیزیکی و رشد اقتصادی و علمی و صنعتی و نظائر آن برای این است که سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی رشد کند و انسان‌های جامعه با یافتن راه و شیوه درست زندگی به حیات طیبه نزدیک شوند (ناظمی، ۱۳۸۶: ۳۵).

[نظام] آموزش و پرورش را به عنوان یک مصرف‌کننده نباید در نظر گرفت، به عنوان یک تولیدکننده، آن هم تولیدکننده مهمترین و اساسی‌ترین عنصر برای پیشرفت کشور [انسان] باید



در نظر گرفت (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

وقتی کارکرد اصلی نظام جمهوری اسلامی را «آموزش زندگی» انسان‌های جامعه اعم از «آموزش زندگی با خود و با دیگران» بر محور «زندگی با خدا» در نظر گرفتیم، چه بسا «کلان نظام جمهوری اسلامی» را باید نظام آموزش و پرورش دید که با هدایت و مدیریت ولی فقیه، عهده‌دار چنین کارکردی است. منتهی در کلان نظام جمهوری اسلامی در میان نظام‌های داخلی، یکی از نظام‌هاست که در تأمین این کارکرد، نظام اصلی است.

نظام اقتصادی رابطه انسان با طبیعت و «چگونه زیستن با طبیعت» را تنظیم می‌کند. نظام اجتماعی رابطه انسان‌ها را با یکدیگر و نظام سیاسی رابطه سطوح و لایه‌لایه قدرت و قوا را با یکدیگر و جوامع و دولت‌ها را با هم برقرار و تنظیم نموده و بالاخره این نظام فرهنگی است که همه روابط را بر محور «رابطه انسان با خود و خدا» برقرار می‌سازد (ناظمی، ۱۳۸۳: ۲۵).

کارکرد اصلی نظام فرهنگی، تأمین آموزش زندگی است. این نظام را می‌توان نظام عام آموزش و پرورش دانست. نظام آموزش و پرورش به صورت خاص، زیرنظامی از نظام فرهنگی است. زیر نظامی از نظام آموزش و پرورش، نظامی است که معطوف به دو دوره میانی زندگی انسان از چهار دوره می‌باشد. این نظام مقاطع آموزشی و پرورشی مهدکودک و پیش دبستانی و دبستان و راهنمایی را در بر می‌گیرد.

«آموزش و پرورش مهمترین کار یک کشور است. اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطره سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان یک کار بنیادی بپردازد.

اگر آموزش و پرورش که تقریباً دوازده سال از بهترین فصل عمر یک انسان را در اختیار دارد، به شکل مطلوبی کار کند، باعث می‌شود که جوانی که در این جا ساخته شده و قالب‌گیری شده، صورت‌بندی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیادی در حوادث آینده او برود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

نظام فرهنگی، نظام عام آموزش و پرورش است و همه دستگاه‌های آموزشی و پژوهشی فرهنگی و تبلیغی دولتی و غیردولتی و همه مقاطع آموزشی را اعم از وزارت آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت ارشاد، حوزه‌های علمیه، مساجد، صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، عقیدتی و سیاسی‌ها و مراکز و مؤسسات خصوصی و نظائر آنها را در بر می‌گیرد. ولی زیرسیستم این نظام

عام، نظام آموزش و پرورش خاص است که دوازده یا سیزده سال اوان زندگی انسانها را در بر می‌گیرد.

فلسفه وجودی این نظام آموزش و پرورش خاص، آموزش زندگی است. در صورتی که این نظام براساس فلسفه وجودی‌اش دارای عملکرد مناسب بود، آنگاه نظام آموزش و پرورش که در طول آن بوده و فلسفه وجودی‌اش «آموزش شغل» است و معطوف به دوره چهارم زندگی انسانها بوده و دوره‌های تحصیلات کارشناسی در آن قابل تعریف می‌باشد، می‌تواند کارکرد مناسب داشته باشد. بدین ترتیب وقتی انسانها در نظام آموزش زندگی به بلوغ لازم دست یافتند، می‌توانند به خوبی شغل مورد نظر را برای خود تعریف نموده و بر بستر و زمینه‌های وجودی مساعد، در نظام آموزش شغل، به دانش و مهارت لازم دست یابند.

محصول و خروجی آموزش و پرورش چه ویژگی‌هایی را باید دارا باشد؟

« ما می‌خواهیم آن کسی که از آموزش و پرورش خارج می‌شود و بعد از سیزده سال، انسانی باشد با برجستگی‌های اخلاقی، برجستگی‌های فکری و مغزی و با تدین، یک چنین انسانی می‌خواهیم.

از نظر خلاقیت: انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیرخواه، خوش‌بین، امیدوار، بلندهمت، مثبت در قضاوت‌ها و ... از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدان‌های بسیار وسیع نادانستنی‌های بشر برای کشف دانستنی‌ها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، از جنبه رفتاری: آدم منضبط، قانون‌شناس (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

وزارت آموزش و پرورش، ساختاری است که در نظام آموزش زندگی بیشترین نقش و کارکرد را دارد در حالی که وزارت آموزش عالی، ساختاری است که در نظام آموزش شغلی بیشترین نقش و کارکرد دارد.

هر دو این ساختارها که در ابتدای سده اخیر و با الگوگیری از آنچه در غرب و کشورهای صنعتی بوده است، شکل گرفته‌اند با فرهنگ و ارزش‌های جامعه ایرانی - اسلامی سازگاری نداشته و لذا تاکنون عملکرد و خروجی آنها مورد رضایت و پذیرش این جامعه نبوده است.

## وضعیت موجود نظام [ساختار] آموزش و پرورش

۱- آموزش و پرورش کنونی ما، ساخته و پرداخته فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه ما نیست

این یک امر واضحی است، این هم جزء مسلمات است، منتهی به آن توجه نمی‌کنیم.

۲- آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیتشان متدین کردن مردم و جوان‌ها نبود، بلکه به عکس، نیت‌شان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلم این است. اساس، اساس ضد دینی بود، نه غیردینی، براساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت این جنبه ضد دینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد.

۳- نظام آموزش و پرورش ما یک نظام غرب‌زده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته در اروپا بود. نکته قابل توجه این است که آن کسانی که الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، به همان شکل‌ها و قالب‌های آن روز بسنده نکردند، مرتباً تحولات به وجود آوردند و خودشان را پیش بردند، اما این مقلدان آن تحولات دیگر را نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند.

۴- دو عیب اساسی آموزش و پرورش ما که تا دوره انقلاب اسلامی باقی ماند عبارتند از: اول جنبه ضدیت با دین، حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی؛ دوم به شدت ترجمه‌ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن.

۵- در دوره انقلاب، نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳)

### ضرورت تحول در نظام آموزش و پرورش

فلسفه وجودی نظام جمهوری اسلامی و رسالت ولی فقیه، رشد و تعالی جامعه است. نظام آموزش و پرورش فلسفه وجودی خود که آموزش زندگی به انسانهاست، بیشترین نقش را در تأمین کارکرد اصلی و تحقق اهداف و آرمان‌های کشور دارد.

نظام موجود آموزش و پرورش کشور که بخش عمده‌ای از آن تقلیدی و وارداتی است به تحول اساسی نیازمند است. دستگاه‌های اصلی تشکیل دهنده این نظام چون وزارت آموزش و پرورش و در مرحله بعد آموزش عالی، مخاطب بیشترین تحول قرار می‌گیرند.

در کنار دستگاه‌های موجود در این نظام، ساختارهای پایدار و اصیل و کهن دیگری چون حوزه‌های علمیه و مساجد وجود دارند که در گذشته تمدن ایرانی - اسلامی بیشترین نقش و کارکرد در آموزش و پرورش جامعه داشته‌اند. کارکردهای آنان به مرور گرفته شده و به

ساختارهای وارداتی داده شده است. لذا چنین ساختارهای اصلی به مرور ضعیف و ضعیف‌تر شده‌اند.

در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام موجود آموزش و پرورش و دستگاه اصلی آن یعنی وزارت آموزش و پرورش، مورد نقد جدی بوده است و مدیران اصلی آموزش و پرورش همواره در پی تحول در این نظام بوده‌اند که تلاش‌ها و تصمیماتی هم در پی داشته است ولی هرگز کفایت از آن کاری که می‌بایست انجام شود، نکرده است؛ به همین جهت مقام معظم رهبری بر ضرورت انجام یک تحول اساسی تأکید دارند.

«بیشتر در مسائل روبنایی کارهای زیادی شده است. کتاب‌ها با «بسم‌الله» شروع نمی‌شد، حالا با «بسم‌الله» شروع می‌شود. آیه قرآن نداشت، حالا دارد... گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی کار بسیار خوبی هست... این کارها را ما قدر دانیم، اینها هیچکدام تحول نیست. تحول یک حرکت ریشه‌ای است و شماها می‌توانید بکنید» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

شاید یکی از دلایلی که کارهای انجام شده و طرح‌های تهیه و تصویب شده یک تحول نمی‌باشد و فعالیت‌های شورای عالی آموزش و پرورش نه تنها موجبات تحول در این نظام را فراهم نکرده، بلکه ادامه وضعیت موجود را موجب شده، آن است که رویکرد و سیاست و راهبرد اثربخشی در مهندسی مجدد این نظام، بدست داده نشده است.

تا فلسفه آموزش و پرورش به خوبی روشن نشود و جایگاه نظام آموزش و پرورش و کارکردها و ساختارهای لازم برای آن براساس فرهنگ اسلامی به خوبی تدوین و ترسیم نشود، نمی‌توان به خوبی از عهده تحول در نظام آموزش و پرورش که انقلابی فرهنگی خواهد بود و مقاومت‌های گسترده‌ای در پی خواهد داشت و به یک معنا شکستن شیشه عمر تفکر غربی است، برآمد.

## عزم و جسارت برای تحول

۱- تحول یک کلمه است، لکن در پشت این وجود لفظی، در پشت این کلمه یک دنیا کار نهفته است.

- اولاً، این کار ما چیست؟
- ثانیاً، با چه هدفی این کارها قرار است انجام بگیرد؟
- ثالثاً چگونه باید این کارها انجام بگیرد؟

۲- اصل اینکه به فکر تحول افتاده‌اید و می‌خواهید یک دگرگون‌سازی عمیق در آموزش

و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتاً جای تشکر دارد. همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید. چون گاهی نظام‌ها، آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیرقابل تغییر به نظر می‌رسند که انسان جرأت نمی‌کند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

### مراحل هشت‌گانه تحول و ضرورت طی کردن این مراحل

- ۱- ایجاد احساس ضرورت و فوریت؛
  - ۲- ایجاد ائتلاف راهنما؛
  - ۳- توسعه چشم‌انداز و استراتژی؛
  - ۴- انتقال چشم‌انداز تحول به افراد؛
  - ۵- توانمندسازی کارکنان برای انجام اقداماتی فراگیر؛
  - ۶- خلق پیروزیهای کوتاه مدت؛
  - ۷- جمع‌بندی موفقیت‌ها و ایجاد تحول بیشتر؛
  - ۸- نهادینه سازی فرهنگ تحول (کاتر، ۱۳۸۶).
- تحول در هر سطحی و بخصوص در سطح کلانی چون نظام آموزش و پرورش به زمان مناسب، مدیران و رهبران تحول‌خواه و دارای دانش و مهارت لازم برای رهبری تحول، استراتژی و برنامه کامل و جامع براساس هدف و رسالت نوین نیازمند است.

### کارهایی که برای تحول باید انجام داد

- ۱- مشخص کنیم محصول و خروجی آموزش و پرورش چه باید باشد؟
- ۲- بعد بینیم که برای ساختن چنین موجودی چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم باید داده شود تا این موجود پرورش پیدا کند؟
- ۳- آدم‌های کارآمد بنشینند و آن نظام را تعریف و تدوین [مهندسی] کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند.

## چگونگی انجام کارها

- ۱- آن نظام بایستی مثل یک جدول، از برنامه‌های گوناگون وابسته، پر شود. بخش مهم و اساسی آن اجراست. اجرا به انسانهای مستعد و لایق احتیاج دارد که این را هم باز باید تربیت کنیم.
- ۲- اینها کارهایی است که در ظرف یک سال و دو سال انجام نمی‌گیرد، فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام بگیرد. پانزده سال زمان زیادی است اما برای این کار، زمان طولانی‌ای نیست، می‌ارزد.
- ۳- قاعده کار را فراهم کنید، زمینه کار را فراهم کنید تا دیگران بیایند بر روی آن، بنا کنند.

## مسئولیت‌ها

- ۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت مهمی دارد.
- ۲- همه نیروهای فکری و زبده کشور با همدیگر دست به دست هم بدهند و هر کدام در جای خود و به سهم خود، این کار بزرگ را ان‌شاءالله بتوانند انجام بدهند. (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳)

## سیاست اصلی تحول در نظام آموزش و پرورش

کارکرد اصلی نظام آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی، آموزش زندگی براساس فرهنگ اسلامی است. آموزش شغل هم یکی از کارکردهای این نظام می‌باشد، ولی کارکرد فرعی محسوب می‌شود. نظام آموزش و پرورش به صورت عام، همان نظام فرهنگی است که مجموعه دستگاه‌های آموزشی و پژوهشی و تبلیغی فرهنگی و دینی را از جمله نظام آموزش و پرورش به صورت خاص را که مربوط به سیزده سال دوره‌های دوم و سوم زندگی می‌شود را دربرمی‌گیرد. آموزش زندگی همان آموزش فرهنگ است. انسان‌ها براساس فرهنگ یعنی باورها و ارزش‌ها و آداب و رسومی که دارند، زندگی نموده و نیازهای خود را تأمین می‌نمایند. هر چه این فرهنگ آموزش داده شده و نهادینه شده، فرهنگ منسجم‌تر و کامل‌تر و مناسب‌تر باشد، آنها زندگی بهتر داشته و نیازهای خود را کامل‌تر و جامع‌تر و متعادل‌تر می‌توانند تأمین کنند و آسایش و آرامش بیشتر با رشد و تعالی پیدا می‌کنند. اگر غیر از این باشد تکامل انسانیت در معرض تهدید خواهد بود.

«بدون شک بشر از نظر فن و تکنیک و رابطه‌اش با طبیعت تکامل پیدا کرده و بدون شک بشر از

نظر نظام‌ها و ساختمان جامعه تکامل پیدا کرده، ولی آنچه مورد تردید است، تکامل در انسانیت است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

در جمهوری اسلامی، فرهنگی که شالوده و اجزاء اصلی آن آموزه‌های دینی بوده، باورها و مفروضات اساسی و ارزش‌های آن حیاتی و اسلامی باشند، هدف است و آموزش زندگی افراد جامعه با آموزش چنین فرهنگی باید شکل گیرد. ولی فقیه به عنوان اسلام‌شناسی که عهده‌دار هدایت و مدیریت انسان‌های جامعه می‌باشد، اصلی‌ترین وظیفه و مسئولیت خود را، آموزش فرهنگ و آموزش زندگی افراد می‌داند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) یکی از بدیهی‌ترین مسئولیت‌های فرمانروای جامعه اسلامی را که برای آن بازخواست می‌شود، تربیت مردم می‌داند (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰).

برای ایفای چنین وظیفه و مسئولیتی سنگین که فلسفه وجودی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی همین می‌باشد، نظام فرهنگی و نظام آموزش زندگی باید به درستی مهندسی شده و زیر نظر ولی فقیه اداره شود. امام علی (ع) می‌فرمایند بر امام و پیشوای مسلمین است که به زیردستان خود حدود اسلام و ایمان را آموزش دهد (آمدی، ح ۶۱۹۹).

همچنین آن حضرت می‌فرمایند: ای مردم برای من بر شما حقی است و برای شما بر من حقی، اما حق شما بر من آن است که نصیحت و خیرخواهی کنم و شما را آموزش دهم تا در جهالت نمانید و به شما آدابی یاد دهم تا بر طبق آن عمل کنید (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

در این صورت است که انسان‌ها به هدف زندگی خود می‌رسند، بدین معنا که استعداد‌های انسانی شکوفا شده و ضایع نمی‌گردد.

«هدف زندگی هر فرد، به طور کلی این است که ما چه می‌توانیم باشیم و چه استعداد‌های بالقوه در ما هست که می‌توانیم آن استعدادها را به فعلیت برسانیم؟ هدف زندگی ما باید همان‌ها باشد.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۲).

وجود ساختارهای گوناگون که بدون نقشه جامع و قبلی و بر اساس الگوهای شرقی یا غربی و به صورت پراکنده طراحی و شکل گرفته‌اند، تشکیل دهنده یک نظام کارآمد برای آموزش زندگی نبوده و بدین ترتیب ولی فقیه نمی‌تواند از عهده انجام وظایف محوله برآید.

بنابراین اولاً باید در ساختارهای موجود که چند صد هزار واحد فعالیت در حوزه فرهنگی و آموزش زندگی را در بر می‌گیرند، تحول لازم صورت پذیرد؛ بخصوص در دستگاه‌های بزرگی

چون وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارشاد اسلامی که وظایف گسترده‌ای را در باب آموزش فرهنگ برعهده دارند. ثانیاً طراحی مجدد این ساختارها به گونه‌ای باشد که در طول اختیارات و مسئولیت ولی فقیه دارای انسجام و هم‌جهتی باشند. آموزش زندگی و فرهنگ در طول زندگی یک فرد باید از استمرار و انسجام لازم برخوردار باشد.

بدین ترتیب ضرورت اینکه مدیریت دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی کشور در دوره‌های مختلف مدیریتی کشور که با انتخاب ریاست جمهوری در هر چهار سال می‌تواند دچار نوسان‌های زیادی شود، از سامان و هدایت کامل‌تری برخوردار گردد، به خوبی احساس می‌شود. برای تأمین این ضرورت ایجاب می‌کند که دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی نظام آموزش و پرورش، در قالب یک سازمان منسجم و گسترده زیر نظر ولی فقیه قرار گرفته و دولت همچون حوزه دفاعی کشور، وظیفه و مأموریت پشتیبانی را بر عهده گیرد.

مدیریت نظام آموزش زندگی و سازمان‌های اصلی آن، در صورتی که به درستی مهندسی شود، می‌تواند در رابطه با ولی فقیه قرار گیرد و انسان‌های جامعه در این نظام و در دوره اصلی ساخته شدن آن‌ها حداقل تا ۱۲ سالگی (تا پایان دوره دبستان فعلی) و یا تا ۱۵ سالگی (پایان دوره راهنمایی فعلی) تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند و پس از آن وارد نظام آموزش شغل شوند. مدیریت نظام آموزش شغل که دوره‌های مختلف آموزش مشاغل مختلف از ساده تا پیچیده را در برمی‌گیرد، می‌تواند بر عهده بخش دولتی یا غیردولتی قرار باشد. طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی آموزشی نیز با بهره‌گیری از تجربه کشورهای دیگر و از طریق مجامع حرفه‌ای کشور و با هدایت و نظارت دولت قابل انجام است.

آموزش رایگان و الزامی همه افراد جامعه را می‌توان «آموزش زندگی» منظور کرد. هزینه‌های این آموزش از بیت‌المال و بودجه عمومی کشور زیر نظر ولی فقیه باید تأمین شود. و اگر فردی از آحاد مردم کشور چنین آموزشی را نبیند «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» موجب خسران و ضرر و زیان به دیگران، در زندگی فردی و اجتماعی خواهد شد. ولی آموزش شغل و تأمین هزینه آن بر عهده افراد است. آموزش شغل‌های پیچیده دارای هزینه‌های زیادتری بوده و ما به ازای بکارگیری آن در بازار کار، درآمدی بیشتر را برای صاحب شغل فراهم می‌کند. به همین دلیل تأمین هزینه‌های آموزشی شغل، قاعدتاً بر عهده افراد متقاضی آن قرار خواهد گرفت. عرضه کنندگان این نوع آموزش‌ها در بازار عرضه و رقابت، هزینه‌های این نوع آموزش‌ها را تعیین نمایند.



## کارگزاران نظام آموزش و پرورش

وقتی فلسفه وجودی و کارکرد نظام آموزش و پرورش، آموزش زندگی قرار گرفت، باید زندگی انسان‌ها متناسب با فرهنگ مطلوب شکل پذیرد. فرهنگ هدف و مطلوب در جمهوری اسلامی فرهنگی اسلامی و انقلابی است که دین اسلام، عنصر اصلی و سازنده آن می‌باشد. بنابراین کارگزاران این نظام در سلسله ولایت فقیه، افرادی جز عالمان دینی به عنوان مربیان و معلمان اسلام‌شناس و عامل به اسلام نمی‌توانند باشند.

نقش و کارکرد اصلی حوزه‌های علمیه کشور این خواهد بود که برای نظام آموزش و پرورش کشور در مقاطع و سطوح مختلف، نسبت به آموزش و تربیت روحانیون مربی و معلم برای فرزندان این جامعه، در مقاطع اصلی زندگی‌شان، اقدام کنند.

بدیهی است ساختار و نظام کنونی حوزه‌های علمیه کشور ممکن است سازگار با انجام چنین مأموریتی نباشد. تحول در حوزه‌های علمیه با توجه و تأکید به انجام این مأموریت از اهمیت و ضرورت صد چندان برخوردار می‌گردد (پیروزمند، ۱۳۸۶: ۴).

حوزه‌های علمیه قبل از آنکه آموزش و تربیت مربیان و معلمان نظام آموزش و پرورش را بخواهند انجام دهند، قاعدتاً این وظیفه و مأموریت خطیر را بر عهده خواهند داشت که نسبت به تدوین و تنظیم آموزه‌های اسلامی که باید انسان‌های جامعه با آن‌ها زندگی کنند، اقدام نمایند. بدین معنا که مأموریت مرکز پژوهش و تدوین کتب و متون آموزشی بر عهده حوزه‌های علمیه قرار می‌گیرد.

قطعاً برنامه‌ریزی درازمدت می‌تواند کارکرد فوق‌الذکر را با تحول در وضعیت موجود، از حوزه‌های علمیه انتظار داشت.

بدین ترتیب حوزه‌های علمیه کشور که خاستگاه و پایگاه تحول و انقلاب اسلامی در کشور بوده و سنگ‌های مستحکمی برای حفظ اسلام در ادوار مختلف به حساب می‌آیند، در جمهوری اسلامی نقشی حساس و اصلی و سرنوشت‌ساز خواهند داشت. در صورتی که چنین نقشی ایفا شود، می‌توان از جمهوری اسلامی انتظار داشت که اسلام را در همه شئون زندگی انسان‌ها، ساری و جاری سازد، انسان‌ها با اسلام زندگی کنند و با اسلام، مشاغل و تکالیف دنیایی و اخروی خود را به انجام رسانند. در صورتی که فردی، آموزش زندگی را به خوبی دید و براساس آموزه‌های اسلام در انجام آن شغل موفق خواهد بود و از عهده آن برخوردار آمد. بدین ترتیب نظام آموزش شغل نیز در سایه آموزه‌های اسلامی از طریق نقشی که حوزه‌های علمیه و عالمان

دینی و اسلام‌شناسان به عنوان کارگزاران نظام آموزشی زندگی ایفا می‌کنند، قرار می‌گیرد.

### مهندسی فرهنگی نظام آموزش و پرورش

آموزش زندگی دینی و اسلامی، ساختار متناسب با خود را می‌طلبد. ساختارهای وارداتی که چه بسا کارکرد آن‌ها دین‌زدایی بوده و توسط طراحان سکولار قرن گذشته و سازگار با فرهنگ مادی غرب شکل گرفته‌اند، نمی‌توانند پاسخگوی آموزش زندگی دینی و اسلامی افراد جامعه باشند. تجربه تلاش‌های سه دهه گذشته، برای اصلاح و تحول در نظام آموزش و پرورش کشور با ایجاد دستگاه‌های تبلیغی و فرهنگی کمکی چون معاونت پرورشی و سازمان دانش‌آموزان و گماردن مدیران متدین و دلسوز، نشان داده است که این تلاش‌ها گرچه لازم بوده ولی اثربخش نبوده است و نظام کنونی آموزش و پرورش تحولی اساسی را می‌طلبد.

مهندسی فرهنگی نظام آموزش و پرورش به معنای نوسازی و بازسازی و هم جهت نمودن و انسجام‌بخشی به مجموعه دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی آموزشی این نظام بر محور یک ساختار و زیرسیستم اصلی است.

این ساختار و زیرسیستم اصلی کدام است؟

مسجد، ساختار و نهادی است که مهندس و طراح آن ربّ انسان‌ها و اولین سازنده آن پیامبر اسلام (ص) می‌باشد.

اصلی‌ترین کارکرد مسجد، آموزش زندگی بوده است. کارکردهای زیاد دیگری برای مسجد وجود داشته و تعریف می‌شود (رازانی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

ساختارهای رقیب که عمدتاً وارداتی و تقلیدی و سازگار با فرهنگ‌های دیگر بوده‌اند، به جوامع اسلامی وارد شده‌اند و کارکردهای مسجد را به خود اختصاص داده‌اند. در جمهوری اسلامی و در امتداد جریان شکل گرفته در رژیم گذشته، کارکردهای مسجد به دلایل و بهانه‌های مختلف به ساختارهای دیگر واگذار شده و این نهاد مقدس، به گونه‌ای در حاشیه قرار گرفته است. به گونه‌ای که امروزه مسجد در زندگی بخشی از انسان‌های جامعه، کمترین نقش را ندارد و این وضعیت قطعاً دور از نگاه اسلامی بوده و ظلم و جفایی در حق نهادی است که باید نقش محوری در زندگی انسان‌های جامعه، برای رسیدن به سعادت داشته باشد.

ایفای این نقش محوری توسط مسجد با وجود گرفتن کارکردهای اصلی از مسجد و بسنده کردن به سفارش و تعارف بدون بازگرداندن کارکردهای گرفته شده، برای مسجد امکان‌پذیر

نمی‌شود.

وقتی فلسفه وجودی نظام آموزش و پرورش، آموزش زندگی تعریف شد و آموزش زندگی هم در جمهوری اسلامی جز بر اساس آموزه‌های دینی قابل پذیرش نبود، کارگزاران نظام آموزش و پرورش نیز به جز عالمان عامل و دین‌شناس و روحانیون تربیت شده حوزه‌های علمیه نمی‌توانند باشند. آنگاه مسجد برترین ساختار برای تأمین کارکرد آموزش زندگی دینی و اسلامی خواهد شد.

بنابراین ساختار محوری در نظام آموزش زندگی و در نظام آموزش و پرورش نوین باید مسجد قرار گیرد. برگرداندن کارکردهایی که از نهاد مقدس مسجد در طول دوره‌های مختلف توسط حاکمان غیر اسلامی و ضد اسلامی در جوامع مسلمان، گرفته شده است، انقلابی عظیم بوده و بخش اعظم مهندسی فرهنگی کشور و جامعه خواهد بود.

دنیای سکولار تلاش نموده است که کارکردهای ساختارهای دینی را به شدت کاهش دهد و آن‌ها را از زندگی مردم حذف کند و به جای آن‌ها ساختارهایی را در قالب سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌ها جایگزین کند که رنگ و بوی الهی و انسانی نداشته و فیزیکی و مکانیکی باشند. علوم انسانی امروز پشتوانه چنین حرکتی بوده و هست (امینی، ۱۳۸۶: ۱۵).

بدیهی است قرار دادن ساختار الهی طراحی شده مسجد به عنوان ساختار محوری نظام آموزش زندگی در جامعه و تحول اساسی در نظام آموزش و پرورش کنونی با ناباوری و مقاومت‌های زیادی حتی از جانب دین‌باوران همراه خواهد بود. «چون گاهی نظام‌ها، آنچنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیرقابل تغییر به نظر می‌رسند که انسان جرأت نمی‌کند به آن‌ها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

همانگونه که امروز حوزه‌های علمیه به عنوان پشتوانه علمی، پژوهشی و تربیت کارگزاران نظام آموزش زندگی، قابلیت انجام چنین مأموریتی را ندارند و به تحول و توانمندسازی با عزم و تلاش مراجع و مدیران بزرگوار حوزوی، با پشتوانه عظیم نظام ولایت فقیه نیازمند است، مساجد نیز با ساختار و با توانمندی‌های موجود، قابلیت انجام مأموریت آموزش زندگی را نداشته و به شدت به تحول و توانمندسازی نیازمند بوده و این تحول و انقلاب فرهنگی به عزم و تلاش گسترده و زمان نسبتاً طولانی با برنامه‌ریزی راهبردی و ایجاد چشم‌اندازی روشن نیازمند است.

«اینها کارهایی است که در ظرف یک سال و دو سال انجام نمی‌گیرد، فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام گیرد. آن نظام (بایستی) بایستی مثل یک جدول از برنامه‌های گوناگون و ایسته، پر بشود و بخش مهم و اساسی آن، اجرا است. آدم‌های کارآمد، بنشینند و آن نظام (مطلوب) را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند، این می‌شود تحول حقیقی و بنیادی (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳).

بدیهی است مساجد کنونی، قابلیت تأمین کارکرد آموزش زندگی انسان‌های جامعه را در مقاطع مختلف زمانی بخصوص در دوره ساخته شدن انسان‌ها فرماً ۱۴ سالگی ندارند. روحانیت نیز که وظیفه آموزش زندگی را ذاتاً بر عهده دارد، آمادگی چنین وظیفه‌ای را به صورت کامل ندارد و در شرایط کنونی به صورت پراکنده و حاشیه‌ای و بدون پاسخگویی، تلاش می‌نماید.

حداقل ۱۵ سال وقت نیاز است که کارکرد آموزش زندگی آحاد افراد جامعه به مساجد برگردانده شود و نهاد روحانیت نیز آنگاه ۱۵ سال وقت دارد که آمادگی لازم را برای عهده‌دار شدن وظیفه آموزش زندگی به افراد جامعه را ایفا کند و در صورت تأمین چنین آمادگی‌هایی است که اهداف فرهنگی چشم‌انداز قابل تحقق خواهد بود و نظام آموزش نوینی در افق چشم‌انداز جایگزین نظام‌های کنونی آموزش زندگی و آموزش شغل خواهد شد.

مسلمانان نظام آموزش زندگی نوین که در آن کارگزاران اصلی، عالمان دینی و روحانیون و ساختار محوری و اصلی، مسجد باشد؛ نمی‌تواند در طول ساختار و سازوکارهای موجود نظام آموزش و پرورش کنونی باشد. در سه دهه گذشته ملاحظه شد که بردن مسجد به درون مدارس و دانشگاه‌ها که ساختارهای مهندسی شده بر اساس فرهنگ دیگری، ناسازگار با فرهنگ مسجد بودند، به سختی انجام شد و موفقیت‌آمیز هم نبود. زیرا اصل اینکه ساختاری چون مسجد با هویت و ماهیت دیگری را بتوان در درون ساختار دیگری با کارکرد و هویت و ماهیت غیرمتجانس دیگر چون مدرسه و دانشگاه و طراحی شده فرهنگ سکولار، جای داد؛ امکان‌پذیر نمی‌باشد. مگر آنکه ساختارهای دیگر را متناسب با ساختار مسجد، از مبانی و اصول تانمادها را دچار تحول و انقلاب سازیم و به یک معنا، مدارس و دانشگاه‌ها را به درون مسجد بیاوریم.

بنابراین نظام آموزش زندگی نوین بر این اصل استوار است که باید مدارس و دانشگاه‌های کنونی را به عنوان ساختارهای اصلی نظام آموزش زندگی و نظام آموزش شغل، به درون مسجد منتقل ساخت و این را می‌توان سیاست اصلی تحول در نظام آموزش و پرورش دانست.

## سیاست اصلی تحول در نظام آموزش و پرورش و سؤالات پیش‌رو

سیاست اصلی تحول در نظام آموزش و پرورش، بازگرداندن کارکرد اصلی آموزش زندگی به مساجد است. به جای اینکه مسجد را بخواهیم به درون مسجد و دانشگاه ببریم، باید آن‌ها را به درون مساجد بیاوریم و از نهاد مقدس مسجد و روحانیت انتظار داشته باشیم که بر اساس آموزه‌های دینی، انسان‌های جامعه را از ابتدا تحت تعلیم و تربیت قرار دهند.

برای تأمین این انتظار باید به سؤالات زیر پاسخ داد:

- ۱- ساختار مطلوب برای مسجد نوین، برای آنکه متناسب با تأمین کارکرد آموزش زندگی عموم افراد جامعه باشد، چگونه است؟ اجزاء و ارکان آن چیست؟
  - ۲- گستره انجام مأموریت هر مسجد چگونه تعیین می‌شود؟ سرانه مسجد بر اساس خانواده و جمعیت چه قدر باید باشد؟
  - ۳- جایگاه استقرار مساجد در هر شهر و در هر محل چگونه باید باشد؟ الگوی شهرسازی بر اساس فرهنگ و ارزش‌های اسلامی کدام است؟
  - ۴- دانش و مهارت لازم برای مدیریت مساجد دارای چه مبانی و اصول و روش‌هایی، باید باشد؟ آیا دانش موجود و مدیریت برای سازمان‌های متعارف برای مدیریت مسجد کفایت می‌کند؟
  - ۵- مدیران مساجد (روحانیون مسؤول مساجد) و کارگزاران نظام آموزش زندگی باید دارای چه ویژگی‌ها و شرایط و توانایی‌هایی باشند؟
  - ۶- منابع مالی و امکانات لازم برای اداره مساجد و تأمین خدمات آموزش زندگی برای عموم مردم چگونه تأمین می‌شود؟
  - ۷- دستگاه‌های متعدد فرهنگی دینی نظیر سازمان‌های تبلیغات اسلامی، ستاد اقامه نماز، عقیدتی‌سیاسی‌ها، نهادهای نمایندگی ولی فقیه، صدا و سیما و مؤسسات دیگر آموزشی و فرهنگ دینی که در آموزش زندگی دینی مردم دارای نقش می‌باشند، چگونه بر اساس محور بودن مساجد باید ساماندهی شوند؟
  - ۸- مهندسی مجدد دستگاه‌های متعدد فرهنگی و تلفیق کارکرد آن‌ها در کارکرد مساجد، برای هم جهت‌سازی فعالیت‌ها و انسجام بخشی به منابع مادی و انسانی در مهندسی فرهنگی نظام آموزش و پرورش و در این طرح تحول، چه جایگاهی دارد؟
- در نظام آموزش نوین زندگی جامعه، پراکندگی‌ها به انسجام بدل شده و کثرت این دستگاه‌ها به

وحدت لازم باید تبدیل شود.

### مراحل طراحی (مهندسی) نظام نوین آموزش و پرورش

- ۱- ستاد طراحی نظام نوین آموزش زندگی و نظام نوین آموزش شغل بر اساس سیاست کلی ارائه شده، مرکب از خبرگان و صاحب نظران حوزوی و دانشگاهی تحول گرا تشکیل شود.
- ۲- فلسفه آموزش و پرورش و کارکرد اصلی آن و ویژگی های محصول و خروجی آن مشخص گردد.
- ۳- برنامه راهبردی ستاد طراحی، برای تعیین کارهایی که باید انجام شود، تدوین گردد.
- ۴- وضعیت موجود، آسیب ها و تهدیدات آن به خوبی مورد بازشناسی قرار گیرد.
- ۵- راهبرد اصلی تحول در نظام موجود آموزش و پرورش بر اساس سیاست کلی ارائه شده با توجه به ضعف ها و قوت ها و فرصت ها و تهدیدات مشخص شود.
- ۶- سیاست ها و راهبردها و برنامه درازمدت تحول در کارکرد و ساختار مسجد به عنوان ساختار جایگزین برای تأمین آموزش زندگی تعیین گردد.
- ۷- سیاست ها و راهبردها و برنامه درازمدت تحول در کارکرد و ساختار نهاد روحانیت و حوزه های علمیه به عنوان ساختار تأمین کننده منابع آموزشی، روش های تربیتی، نیروی انسانی مورد نیاز، ... تعیین گردد.
- ۸- دوره گذار به خوبی ترسیم شده و به صورت مرحله ای و منطقه ای، برنامه ریزی و اجرا صورت پذیرد.
- ۹- پستوانه های علمی و فکری و زمینه های ذهنی و گرایش به تحول در عموم افراد جامعه و به خصوص خواص جامعه با تدوین و اجرای برنامه های تبیینی به خوبی فراهم گردد.

### نتیجه گیری

رویکردی کاملاً نو باید در روند تحول در نظام آموزش و پرورش اتخاذ شود، نظام کنونی آموزش و پرورش با اصلاحات جزئی و مقطعی دارای عملکرد اثربخشی نخواهد شد. بازمهندسی ساختارهای موجود نظام آموزش و پرورش و طراحی نو آن براساس فرهنگ و ارزش های اسلامی و بر محور انسان همه بعدی شخصیت پذیر و فطرت گرا، راه اصلی تحقق انتظارات کشور از این نظام می باشد.

کارکرد اصلی نظام اسلامی و وظیفه و مسئولیت خطیر ولی فقیه در این نظام، آموزش زندگی و

تربیت آنها براساس آموزه‌های اسلامی است. تشکیل نظام و استقرار حکومت، نقش ایزاری در دست ولی فقیه داشته تا هدف تربیت و بالفعل سازی توانائی‌های بالقوه انسان‌های جامعه را محقق سازد.

نهادهای دیربنیانی چون مسجد و حوزه علمیه باید ساختارهای محوری در مهندسی فرهنگی نظام آموزش و پرورش منظور شوند و کارکردهایی که از آنها گرفته شده و به ساختارهای وارداتی چون وزارت آموزش و پرورش و فرهنگسراها و نظائر آن سپرده شده است، به آنها بازگردانده شود. بدین ترتیب است که می‌توان «کارکرد آموزش زندگی با خود و با دیگران» در سایه «زندگی با خدا» را سازگار با فلسفه نوین آموزش و پرورش، با رویکرد اسلامی از نظام آموزش و پرورش انتظار داشت.

## منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام (ره).
- امینی، محمدتقی (۱۳۸۶)، **الگوی مدیریت راهبردی نهادهای فرهنگی دینی**، پژوهش داخلی برای دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، منتشر نشده.
- بلانچارد، کنت و هرسی، پاول (۱۳۸۶)، **مدیریت رفتار سازمانی**، ترجمه: علی علاقه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۶)، **الگوی تحول حوزه‌های علمیه**، پژوهش داخلی برای دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، منتشر نشده.
- رازانی، محمدعلی (۱۳۸۶)، **نظام حکومت اسلامی**، جلد دوم، تهران: نشر مام.
- زمردیان، اصغر (۱۳۷۳)، **مدیریت تحول**، سازمان مدیریت صنعتی.
- سعادت، اسفندیار (۱۳۷۷)، **مدیریت منابع انسانی**، تهران: انتشارات سمت.
- عباس زادگان، سیدمحمد (۱۳۷۳)، **مکاتب و مبانی مدیریت**، تهران: شرکت انتشار.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۷)، **فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام، تشریح زمنه**، شماره ۴۱.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶)، **فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام**، پژوهش داخلی برای سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، منتشر نشده.
- قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۷)، **اندیشه‌های فقهی، سیاسی امام خمینی (ره)**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

- کاتر، جان پی (۱۳۶۸)، **رهبری تحول**، ترجمه: ایران نژاد پاریزی، تهران: نشر مؤسسه تحقیقات و آموزش مدیریت.
- کوهستانی، حسینعلی (۱۳۷۹)، **انسان در مدیریت**، تهران: نشر شیوه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، **مقدمه‌ای بر جهان بینی و انسان در قرآن**، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، **تعلیم و تربیت در اسلام**، تهران: انتشارات الزهرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، **فطرت**، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، **تکامل اجتماعی انسان**، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم.
- مقام معظم رهبری (۱۳۸۶)، فرمایشات در دیدار وزیر و معاونین وزارت آموزش و پرورش، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir). آدرس کامل: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3394>
- ناظمی، مهدی (۱۳۸۳)، **درآمدی بر مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی کشور**، پژوهش داخلی برای دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، چاپ نشده.
- ناظمی، مهدی (۱۳۸۶)، **هدف در مدیریت راهبردی فرهنگی کشور**، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، منتشر نشده.